معامله با ما شرايطي دارد

يا صاحب الزمان ادركنى

 به راستى، اى صاحب عصر و زمان، آيا ما را به حال خود رها مى‌كنى؟!

 آيـا تـو صاحب ما نيستى و ما را از خـودمـان، در بـازار دنـيا، خريدارى نكرده‌اى؟!

 آن روز كه از كنار منـ كه هر يك از ما، يكى از آن من‌ها هستيم ـ در بازار شلوغ دنيا، در يكى از روزهاى عزيز عمرت، عبور مى‌كردى و خداى مهربان تو را فرستاده بود تا هر بنده فرمان‌بردار و هر قلبى كه محبتش سمت و سوى تو را دارد، از طرف آن مهربانترين مهربانان، براى يارى خودت خريدارى كنى، من خيلى خوشحال شدم كه مشترى قلب من، تو بودى و حتى نامه‌اى با مهر رسمى پروردگارت به من نشان دادى كه بيا در اين نامه نگاه كن، ببين خداى مهربان براى قلب تو چه قيمتى تعيين فرموده است!

 در حقيقت اين قيمت يعنى بى‌نهايت، يعنى براى قلب تو قيمتى نمى‌توان تعيين كرد و فقط بايد تو را به نزد خود ببريم، تا هميشه در كنار ما باشى و اين قيمت، قيمت مقربين است و تو از مـقـربـيـن درگاه ما هستى، هرچند خـودت ايـن را نـمـى‌دانى و باورت نمى‌آيد كه ما خريدار تو باشيم.

 اگر باور نمى‌كنى و خود را كمتر از آن مى‌دانى كه حتى ما به ياد تو باشيم و مـــى‌گـــويــى مــن كـجــا و امــام زمـان(عليه السلام) كجا، پس اين نامه محبوب را بخوان.

 برخيز و قرآن را باز كن،

 سوره مباركه توبه را بياور!

 آيه 111 را نگاه كن!

 در آن چه مى‌بينى؟

 دوست دارم خودت اين آيه را از روى قرآن و با صداى خودت بخوانى مثل نامه‌اى كه محبوبت براى تو فرستاده و تـو آن را از زبـان او براى خودت مـى‌خـوانى؛ پس بخوان كه خداى تعالى مى‌فرمايد: » اِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْ الْمُؤْمِنِينَ اَْنفُسَهُمْ وَاَْمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمْ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِى التَّوْرَاةِ وَالْا؛ِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ اَْوْفَى بِعَهْدِهِ مِـنْ اللَّـهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمْ الَّذِى بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ به حقيقت خداى مهربان خريدارى كرده اسـت از مـؤمنيـن جـان‌هـايشـان و امـوالـشـان را تا در مقابل به آنان، زنـدگى جاودانه در بهشت ]‌در كنار لـطـف و مـحـبت هميشگى خود و بهتـريـن خلقـش، محمـد و على و فـاطمـه و حسن و حسين و امامان معصـوم(عليهـم‌السلام) عنـايت فرمايد، آنـان پـس از امضاء اين معامله با پـروردگـار در راه خـدا مـى‌جنگند و مـى‌كشنـد دشمنـان خـدا را و كشتـه مـى‌شـوند و به بهشت مى‌روند، اين وعده راستين و حقيقى پروردگار به آنان است كه در تورات و در انجيل و قرآن نوشته شده و چه كسى باوفاتر از خداوند به عهد خويش است، پس اى مؤمنين خشنود باشيد به اين معامله‌اى كه با خداى تبارك و تعالى كرده‌ايد و بشارت باد بر شما، در اثر اين معامله و اين همان رستگارى عظيم است.

 حالا سخن محبوبت را شنيدى

 آيا دلت آرام نگرفت؟

 چه محبوب مهربانى كه براى تو پيغام فرستاده است.

 پس نگو خدا كه با ما كارى ندارد!

 اگر بگويى خدا با من كارى ندارد، پس من كه نماينده او در زمين هستم در كنار تو چه مى‌كنم، مگر در دعاى ندبه هر صبح جمعه نمى‌خوانى خلقته لنا عــظـمــة ومـلاذاً خــدايـا تـو امـام زمـان(عليه السلام) را براى آن‌كه مرا از انحرافات از راه تو باز دارد و پناه‌گاهم باشد، در دنيا قرار دادى؛ من در اين بازار پرزرق و برق دنيا، چون نماينده خريدى از طرف خداى تبارك و تعالى هـستم، به مجرد آن‌كه كالاى مورد نظرم را ببينم، به سراغ صاحب آن مى‌روم و با او وارد معامله مى‌شوم.

 حالا باور مى‌كنى؟!

 چرا ما را با خودت مقايسه مى‌كنى؟

 ما مثل تو زود رنج نيستيم.

 ما چنان پر مهر و محبتيم كه اگر با ما مـعـامله كنى، اگر گناهانت به عدد قـطـرات بـاران و ستارگان آسمان و برگ‌هاى درختان و شن‌هاى بيابان باشد، تو را مى‌بخشيم.

 آيا باز هم باور نمى‌كنى؟

 شايد بگويى اين نامه براى تو و امثال تو نيست؟

 مبادا چنين بگويى، كه ما را دروغ‌گو خوانده‌اى و خداى مهربان را، كه اين نامه را به دست ما داده است، رد كرده‌اى.

 آيـا بـه خـدا ايـمان نياورده‌اى؟ آيا قرآنش را قبول ندارى؟

 مى‌دانم تحمل شنيدن اين سخن را ندارى، اما تو هم بايد سنجيده سخن بـگـويـى، اگـر مى‌گويى شيعه‌ى ما هـسـتـى، چـنـان نباشد كه ما تو را دروغ‌گو بدانيم؛ زيرا شيعه ما كسى اسـت كـه هـرچـه مـا بـه او فـرمان مى‌دهيم، عمل مى‌كند و از آن‌چه او را نهى مى‌كنيم، پرهيز مى‌كند و اگر هم به خاطر گناهانت، مى‌گويى خدا و امام زمان(عليه السلام) با من كارى ندارند، اين حرف هم درست نيست.

 اصلاً در اين دنياى پست، ما اگر به دنبال چيزى باشيم، به دنبال تو و مـؤمنينـى امثـال تو هستيم، كه به خداى مهربان ايمان دارند، قرآنش را قبول دارند، به ما محبتى شديد دارند و ما را با تمام دنيا هم عوض نمى‌كنند.

 قلب شما پر از محبت ماست.

 قلـب شما جواهرى است بى‌نهايت ارزشمند، كه فقط روى آن را مقدارى نجاست گناه و بعضى از شما كه اهل گناه نيستيد، روى آن را گل و خاك و صفات رذيله و غفلت و محبت دنيا و بخل و حسد و كينه و امثال آن پوشانده است. به طورى كه خود شما هم آن جواهر ارزشمند را درست نمى‌بينيد و آن را نمى‌شناسيد.

 الـبـتــه مـا عـده‌اى از شمـا را قبلاً خريدارى كرده‌ايم و دل‌هايشان، آن جواهرات پرارزش را، كه رنگ ولايت ما آن را خوشبو و معطر ساخته و بوى بهشت، از آن به مشام انسان مى‌رسد، صـيقل داده‌ايم و جواهر قلبشان را كـامـلاً پـاكـيـزه كـرده‌ايم و همه‌ى گناهانشان را شست و شو داده‌ايم؛ آن‌ها الا~ن لباس تقوى به بَر دارند و در راه ما، شبانه روز تلاش مى‌كنند و هـرقـدر جلـوتر مى‌روند، درس‌هاى بيشتـرى از كلاس تـوحيـد مـا، در قلب‌هايشان جاى مى‌گيرد و بت‌‌هاى گوناگون صفات رذيله، بخل و حسد و ريا و خودخواهى و ده‌ها بت كوچك و بزرگ ديگر را، با راهنمايى‌هاى ما، در قلبشان مى‌شكنند و روز به روز به ما نزديك‌تر و با ما يكى مى‌شوند.

 آن‌ها از وقتى كه توسط ما خريدارى شدند، مثل اين بود كه از زمان غيبت ما خارج شدند و بدون آن‌كه به صورت ظاهر ما را ببينند، در شرايط معنوى زندگى زمان ظهور ما قرار گرفته‌اند و حـتـى بـعـضـى از آنـان كه كامل‌تر شده‌اند، از لحاظ مادى نيز شرايطى مانند زمان ظهور دارند، كه به طور اختصاصى به آنان عنايت كرده‌ايم. امـا مـهم‌ترين مسئله اين است كه آن‌ها از لطف و عنايت خاص و ويژه ما بهره‌مندند و خشنودند به خشنودى ما و اين بالاترين نعمت براى آن‌ها در دنيا و‌آخرت است، زيرا خداى تعالى در قرآن كريم مى‌فرمايد: » ورضوان من الله كبر: »»خشنودى خداوند از هر نعمتى در بهش